

## **Jurisprudential Study of the Legal Institution of *Nehlah* in the Iranian Legal System**

**Maryam Mohajeri**<sup>\*</sup>

**Ahmad Reza Musawi**<sup>\*\*</sup>

(Received: 27/12/2020; Accepted: 30/01/2021)

### **Abstract**

In the Law on Amending the Regulations Related to Divorce, passed in 1992, the legal institution of *nehlah* was considered to protect women who are divorced by oppression, according to which some women are entitled to receive a gift from their husbands at the time of divorce in accordance with the provisions of the law. Prior to the enactment of this law, this type of gift had no place in the Iranian legal system, although the teachings of Islam strongly emphasized that men should give some kind of gift to their divorced wives. In this study, the authors, employing a descriptive-analytical method and using religious sources, seek to answer the important question: Is it obligatory to pay *nehlah* in Islamic jurisprudence, as it is obligatory to be paid to some divorced women in the Iranian legal system? And does it belong to the same group of women? In the present study, by mentioning the differences and similarities between the institution of *nehlah* in Imami jurisprudence and the legal system of the Islamic Republic of Iran, it is concluded that there are many differences in *nehlah* in law and jurisprudence.

**Keywords:** Nehlah, Divorce, Ojrat al-Methl (Equivalent Remuneration), Mut'a (Temporary Marriage), Family.

---

\* PhD Graduate in Law, Imam Sadegh (AS) University, and Graduate of Level Three, Qom Seminary (Jameat Al-Zahra (S)), Qom, Iran (Corresponding author), m.mohajeri@isu.ac.ir.

\*\* Master's Student in Private Law, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran, boorenjani@chmail.ir.

## بررسی فقهی نهاد حقوقی نحله در نظام حقوقی ایران

\* مریم مهاجری

\*\* احمدرضا موسوی

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱]

### چکیده

در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، نهاد حقوقی «نحله» به منظور حمایت از بانوانی که به ستم طلاق داده می‌شوند در نظر گرفته شد تا به موجب آن برخی از بانوان در هنگام طلاق طبق شرایط مقرر در قانون، استحقاق دریافت نوعی هدیه از جانب همسر خود داشته باشند. این نوع هدیه، تا پیش از تصویب این قانون، در نظام حقوقی ایران جایگاهی نداشت، گرچه در آموزه‌های دین مبین اسلام تأکید بسیاری شده بود که مردان به همسران مطلقه خود نوعی هدیه بدهند. در این پژوهش، نگارندگان با روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دینی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش مهم‌اند که: آیا همان‌گونه که در نظام حقوقی ایران پرداخت نحله الزامی است و به برخی از زنان مطلقه تعلق می‌گیرد، در فقه اسلامی نیز پرداخت نحله الزامی است و به همان دسته زنان تعلق می‌گیرد، یا خیر؟ در پژوهش پیش رو با ذکر تفاوت‌ها و شباهت‌های نهاد نحله در فقه امامیه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این نتیجه به دست می‌آید که در قانون و فقه، تفاوت‌های بسیار در زمینه نحله وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** نحله، طلاق، اجرت‌المثل، متعه، خانواده.

\* دانش‌آموخته دکتری حقوق، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم (جامعه الزهراء (علیه السلام))، قم، ایران (نویسنده مسئول) m.mohajeri@isu.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران boorenjani@chmail.ir

## ۱. طرح مسئله

طلاق پدیده‌ای ناپسند و ناوړا است که فطرت پاک بشری در حالت معمول همواره از آن نهی می‌کند. در ادیان الاهی نیز به شدت مذمت شده است (امامی، ۱۳۸۴: ۲/۵-۳) به گونه‌ای که در دین مبین اسلام، به عنوان مبعوض‌ترین و منفورترین حلال الاهی معرفی شده است<sup>۱</sup> (الکلینی، ۱۴۱۱: ۵۴/۶). با این حال این پدیده شوم صرفاً جنبه دینی و اخلاقی ندارد، بلکه امروزه معضلی محسوب می‌شود که نه تنها نهاد مقدس خانواده را تهدید می‌کند، بلکه آسیب‌های فردی و اجتماعی فراوانی هم به دنبال دارد. وقتی زندگی مشترک از هم می‌پاشد و بنا به هر دلیلی زوجین از هم جدا می‌شوند، معمولاً نوعی آسیب روانی به زوجین وارد می‌شود. این آسیب روانی بر حسب جنسیت، سن و ... در افراد مختلف متفاوت است، اما معمولاً بانوان به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر، صدمات روحی و روانی بیشتری می‌بینند. گاهی زوج برخلاف اخلاق حسنه و به‌ناحق اقدام به طلاق دادن زوجه می‌کند. معمولاً در این حالت بانوان پشتوانه اقتصادی و عاطفی‌شان را از دست می‌دهند و زندگی بر آنان تلخ و دشوار می‌شود. به منظور حمایت از این زنان، در سال ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی راهکارهایی اندیشید که سبب شد مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۱ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق را تصویب کند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰: ۲۸). یکی از راهکارهای پیش‌بینی شده در بند ۶ ماده واحده این قانون، آن است که در صورت وجود بعضی شرایط، زوج باید میزانی مال الزاماً به زوجه ببخشد. این بخشش اجباری یکی از حقوق مالی زوجه در هنگام طلاق محسوب می‌شود، بخششی که هیچ‌گونه سابقه‌ای در قوانین موضوعه نداشت و شورای نگهبان چندین بار آن را مغایر شریعت نبوی تشخیص داده بود.

بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، نه تنها زندگی مشترک باید بر مبنای احسان اداره شود، بلکه احسان در طلاق نیز باید جاری و ساری باشد. از همین رو است که امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: «به قدر توانایی خود، به میزانی پسندیده به زنان مطلقه مالی بپردازید و آنان را آراسته کنید؛ زیرا آنان با سرشکستگی، ناراحتی و سرزنش دشمنان [به خانه پدران خود] برمی‌گردند. به درستی که خداوند کریم است و حیا می‌کند و شخص باحیا را دوست دارد. کریم‌ترین شما کسی است که همسران خود را که در حباله نکاح او هستند، بیشتر اکرام کند»<sup>۲</sup> (الطوسی، ۱۳۶۴: ۱۴۱/۸؛ الصدوق، ۱۳۴۳: ۳۲۷/۳). این روایت و

مجموعه‌ای از روایات مشابه به زوج امر کرده است که هنگام طلاق به زوجه هدیه‌ای شایسته بدهد تا از آسیب‌های روانی واردشده بر زوجه بکاهد. البته این هدیه با هدف جلب رضایت زوجه برای ادامه زندگی مشترک نیست، بلکه با این هدف صورت می‌گیرد که از آسیب‌های روحی واردشده بر زوجه کاسته شود و به‌خوبی از هم جدا شوند. بنابراین، اصل پرداخت این هدیه و بخشش، یکی از تعالیم دین مبین اسلام است که سال‌ها پس از موضوعه‌شدن قوانین، به قانون کشور ما راه یافته و از آن به «نحله» تعبیر شده است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره بررسی فقهی نهاد نحله صورت گرفته، اما معمولاً آن را در حاشیه «اجرت‌المثل» بررسی کرده‌اند، به گونه‌ای که به معنای واقعی کلمه، «نحله» بررسی نشده است. از همین‌رو در صددیم در این مقاله پژوهش مستقلی درباره نحله از منظر فقهی صورت گیرد. لذا با روشی توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی هستیم که: آیا همان‌گونه که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پرداخت نحله الزامی است و به برخی از زنان مطلقه تعلق می‌گیرد، در فقه اسلامی نیز پرداخت نحله الزامی است و به همان دسته زنان تعلق می‌گیرد یا خیر؟ لذا باید مشخص شود که آیا پرداخت نحله در تعالیم شرع مقدس اسلام الزامی است یا خیر. پاسخ به این پرسش‌ها زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم پرداخت نحله مطابق قانون الزامی است و در صورت امتناع زوج از پرداخت آن، محکمه زوج را ملزم به پرداخت می‌کند؛ زیرا «الحاکم ولی الممتنع» (انصاری، ۱۳۶۷: ۳۰۶). به منظور نیل به این هدف، به این پرسش فرعی نیز پاسخ می‌دهیم که: در شرع مقدس اسلام و در قانون چه شروطی برای استحقاق زنان مطلقه بر نحله ذکر شده است؟

## ۲. مفهوم‌شناسی «نحله»

در این نوشتار به منظور بررسی فقهی نهاد حقوقی نحله لازم است مفهوم «نحله» در لغت و اصطلاح بررسی شود؛ از این‌رو در ادامه به مفهوم‌شناسی نهاد نحله می‌پردازیم.

### ۲. ۱. معنای لغوی «نحله»

«نحله» واژه‌ای عربی است و از «نحل» به معنای «زنبور» مشتق شده است که هم به

صورت «نحلّه» (به فتح) و هم به صورت «نحلّه» (به کسر) به کار می‌رود. درباره معنای لغوی آن گفته‌اند: «نحلّه آن است که به شخصی چیزی بدهی، بدون اینکه در مقابل آن چیزی را طلب کنی» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳/۳). بنابراین، باید «نحلّه» را بخششی دانست که در قبال آن، توقع عوض وجود ندارد. برخی نیز برای این واژه معنایی عام ذکر کرده‌اند و آن را به معنای مطلق عطیه و بخشش دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۶۵۰/۱۱). گاهی نیز به معنای دادن مهر زوجه بدون عوض و طلب استعمال می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۳). «نحلّه» در زبان فارسی نیز به معنای عطیه و بخشش به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۲۳/۲).

## ۲.۲. معنای اصطلاحی «نحلّه» در حقوق

تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، «نحلّه» را یکی از حقوق مالی زنان مطلقه دانسته و چنین مقرر داشته است:

پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف. چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه این وضع ثابت و محرز گردد، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را با جلب نظر کارشناس یا به کمک عوامل دیگر محاسبه و زوج را به پرداخت آن ملزم می‌نماید.

ب. در غیر مورد بند الف، یعنی در صورتی که زن نتواند اجرت‌المثل کارهای خود را به دست آورد، با توجه به سنوات زندگی مشترک و تنوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحلّه) برای زوجه تعیین می‌نماید.

با توجه به ماده فوق می‌توان به‌اختصار به این نتیجه دست یافت که در اصطلاح

حقوقی، «نحله» هدیه‌ای است که در هنگام طلاق، در صورت وجود برخی شرایط دادگاه زوج را ملزم می‌کند که آن را به زوجه بپردازد. از چنین مالی که زوج در هنگام طلاق به زوجه می‌بخشد، در منابع روایی و فقهی به «متعّه» و «متاع» تعبیر شده است (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱/۷۴۰؛ الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۲۱/۳۱۲). این تعبیرها از آیه ۲۴۱ سوره بقره<sup>۳</sup> و آیه ۲۳۶ همین سوره<sup>۴</sup> اتخاذ شده است.

یکی از حقوق مالی زوجه که شباهت‌هایی با نحله دارد اجرت‌المثل است. تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی درباره اجرت‌المثل کارهای زوجه در منزل زوج و شرایط استحقاق زوجه بر اجرت‌المثل چنین مقرر می‌کند:

چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

با توجه به اینکه تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، در سال ۱۳۸۵ تصویب شده و قانون لاحق است، بند الف تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق را نسخ کرده و اکنون برای آنکه زوجه بتواند اجرت‌المثل کارهایی را که در خانه زوج انجام داده است مطالبه کند باید شروط مندرج در تبصره ۳۳۶ وجود داشته باشد. در صورتی که به دلیل فقدان یکی از شروط این تبصره یا به هر دلیل دیگری، زوجه نتواند اجرت‌المثل بگیرد، آنگاه نوبت به نحله می‌رسد؛ یعنی این دو نهاد حقوقی قابل جمع نیستند (احمدیه، ۱۳۸۳: ۳۱۶).

### ۳. پیشینه نهاد حقوقی نحله در نظام حقوقی ایران

پانزده تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۳۱ طرحی را با عنوان «طرح قانونی اصلاح قانون طلاق» به مجلس شورای اسلامی تقدیم کردند. این ماده واحده که دارای ۸ تبصره نیز بود، درباره اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله هیچ‌گونه سخنی به میان نیاورده بود. پس از بررسی‌های نسبتاً طولانی مدت که درباره این طرح صورت گرفت، بالأخره در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۳ این طرح به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. این مصوبه دارای ۷ تبصره بود و با طرح پیشنهادی اولیه

تفاوت‌های بسیار داشت؛ از جمله تفاوت‌ها این بود که در تبصره ۶ آن، به موضوع «اجرت‌المثل» چنین اشاره شده بود: «چنانچه مرد به‌ناحق و به دور از انصاف مصمم به طلاق شود به حکم دادگاه اجرت‌المثل سالیان زندگی مشترک از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد». به دلیل اشکالاتی که به این مصوبه مجلس شورای اسلامی وارد بود، در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۰، شورای نگهبان آن را مغایر شرع و مغایر قانون اساسی تشخیص داد و بنابراین تأیید نشد. از جمله دلایل شورای نگهبان برای تأیید نکردن این مصوبه، مغایرت تبصره ۶ این مصوبه با موازین شرعی بود. پس از تأیید نشدن مصوبه‌ای که شورای نگهبان به آن اشاره کرده بود، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲۸ در مصوبه خود تغییراتی اعمال کرد. به موجب یکی از این تغییرات، تبصره ۶ بدین نحو اصلاح شد: «چنانچه مرد به‌ناحق و به دور از انصاف مصمم به طلاق شود به حکم دادگاه اجرت‌المثل کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و در سالیان زندگی مشترک انجام داده است از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد». تغییری که در این تبصره ایجاد شد، این بود که عبارت «کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده» به عنوان وصف اجرت‌المثلی که زوجه می‌تواند مطالبه کند به این تبصره افزوده شد که تغییر بیهوده‌ای است؛ زیرا معلوم است که زوجه نمی‌تواند برای کارهایی که شرعاً بر او واجب است، مطالبه اجرت کند. شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۶ مجدداً به این مصوبه مجلس شورای اسلامی اشکال گرفته و آن را خلاف قانون اساسی و شرع مقدس اسلام تشخیص داده است؛ از جمله دلایل شورای نگهبان اطلاق تبصره مذکور و در نتیجه مغایرت با موازین شرع مقدس بود. مجلس شورای اسلامی در اقدامی عجیب، مجدداً در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ در مصوبه تغییراتی را اعمال کرد، اما این تغییرات شامل تبصره ۶ نمی‌شد، به گونه‌ای که حتی ترکیب کلمات این تبصره نیز به حالت سابق باقی ماند. این در حالی است که یکی از اشکالاتی که شورای نگهبان به مصوبه گرفته بود، راجع به تبصره ۶ بوده است. در نتیجه شورای نگهبان شش روز بعد از تصویب این مصوبه، در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۷ تبصره ۶ را به همان دلیل سابق، خلاف موازین شرع دانست و آن را رد کرد. یک روز پس از اعلام نظر شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی که بر مصوبه خود اصرار داشت، آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داد. این مجمع نیز پس از ۸ ماه، در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ نظر خود را اعلام کرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصوبه مجلس را به همان نحو تأیید نکرده بود، بلکه در آن تغییرات

اساسی ایجاد کرده و از باب حل معضل، نظر جدیدی داد و آن را تصویب کرد، به گونه‌ای که هدف اصلی مجلس از مصوبه‌اش تأمین می‌شد. نکته مهم آنکه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این مصوبه، نهاد جدیدی را با عنوان «نحله» ایجاد کرد، نهادی که نه در مصوبه مجلس به آن اشاره‌ای شده بود و نه در قوانین گذشته سابقه داشت. در سال ۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی در صدد اصلاح جزئی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، اما شورای نگهبان با استناد به اصل ۱۱۲ قانون اساسی، آن را تأیید نکرد (<http://nazarat.shora-rc.ir>).

در سال ۱۳۸۵ قسمتی از تبصره ۶ این قانون، که راجع به اجرت‌المثل بود، نسخ شد، اما مقررات راجع به نحله از نسخ مصون ماند و همچنان به حیات حقوقی‌اش ادامه می‌دهد (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹؛ حاتمی و زیرجد، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۹).

#### ۴. الزامی بودن پرداخت نحله

چنان‌که در قسمت پیشینه گذشت، علی‌رغم مخالفت شورای نگهبان با مصوبه مجلس شورای اسلامی، به دلیل اصرار این نهاد بر مصوبه خود، مجمع تشخیص مصلحت نظام به منظور حل این اختلاف و معضل، اقدام به تقنین کرد و از آن زمان تاکنون پرداخت نحله در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران الزامی است. در توجیه فقهی الزامی بودن پرداخت نحله به قرآن و روایات منقول از ائمه معصوم [استناد شده است (روشن، ۱۳۹۶: ۶۱۲). در ادامه به ادله قرآنی و روایی، که دلالت بر الزامی بودن پرداخت نحله دارد، می‌پردازیم.

#### ۴. ۱. آیه ۲۴۱ سوره بقره

برای اثبات وجوب پرداخت نحله فقط یک استناد قرآنی وجود دارد و آن هم این آیه است: «لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup> (بقره: ۲۴۱) از ظاهر این آیه وجوب پرداخت نحله به دست می‌آید؛ زیرا: ۱. هیئت انشائییه و ساختار این عبارت از کلام‌الله، هیئت وجوب است؛ ۲. مفاد جمله «لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» به قرینه «حقاً علی المتقین» انشای حکم تکلیفی وجوب است؛ زیرا کلمه «حقاً» مفعول مطلق برای فعل محذوف «حقاً» است که ظهور در وجوب دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۱۷)؛ ۳. در انتهای آیه واژه «المتقین» به کار رفته است. برخی از مفسران قرآن کریم معتقدند در کتاب الله هر گاه چیزی به عنوان وظیفه «متقین» معرفی می‌شود، به معنای آن است که



آن امر واجب است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴۴۰/۲ و ۴۵۴). در نتیجه از این عبارت کوتاه سه دلیل برای وجوب پرداخت نحلہ به دست می‌آید.

### نقد استدلال‌های فوق

درباره آیه ۲۴۱ سوره بقره، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است که در ادامه به این اقوال می‌پردازیم:

بنا بر قولی، این آیه دلالت بر وجوب دارد و حتی ظاهر آن نیز همه زنان مطلقه را در بر می‌گیرد، اما به قرینه آیه ۲۳۶ همین سوره، این آیه تأکیدی بر حکم مندرج در آیه ۲۳۶ است تا راجع به این حکم الاهی اهمال نشود و مختص زنان مطلقه‌ای است که در آیه ۲۳۶ تمتیع به آنان واجب شده است (المکارم الشیرازی، ۱۴۲۱: ۲۰۱/۲ و ۲۰۲). بنابراین، نمی‌توان از این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر نحلہ مندرج در قانون به دست آورد. البته این نظر به دلیل روایاتی که راجع به این آیه وارد شده، و ذکر خواهد شد، به‌سختی پذیرفتنی است و قائل به این نظر نیز چندان بر آن اصرار نداشته است.

بنا بر برخی اقوال، این آیه به وسیله آیه ۲۳۶ همین سوره تخصیص خورده است و تمتیع واجب صرفاً همانی است که در آیه ۲۳۶ بیان شده و تمتیع سایر مطلقات، مستحب است (همان: ۲۰۱/۲ و ۲۰۲؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲۱۷/۱).

بنا بر قولی دیگر، آیه محل بحث به وسیله آیه ۲۳۶ نسخ شده است (النجفی، ۱۴۳۰: ۵۸/۳۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۲۸/۳).

بنا بر قولی، آیه ۲۴۱ تخصیص نخورده، بلکه از همان ابتدا نیز بیانگر حکمی استصحابی بوده است، بدون آنکه تخصیص خورده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۲).

اقوال دیگری هم وجود دارد که چندان مستدل نیست و لذا از ذکر آن خودداری می‌کنیم. بنابراین، مفسران و فقهای امامیه از آیه ۲۴۱ سوره بقره وجوب تمتیع به زنان مطلقه را برداشت نکرده‌اند. با این حال لازم است بدون در نظر گرفتن اقوال مفسران و فقها، ادله‌ای که در قسمت پیشین راجع به وجوب تمتیع بیان شد نیز بررسی و نقد شود. در این خصوص، هم شاهد داخلی و هم شاهد خارجی مبنی بر واجب‌نبودن تمتیع وجود دارد:

### الف. شاهد داخلی

عبارت «حقاً علی المتقین» قرینه‌ای داخلی است که دلالت بر استحباب پرداخت نحلّه دارد؛ زیرا این آیه پرداخت نحلّه را وظیفه متقین دانسته است. تحصیل عالی‌ترین درجات تقوا واجب نیست، بلکه مستحب است. این آیه درباره بالاترین درجات تقوا نازل شده، نه درباره نازل‌ترین درجات. پس تعبیر یادشده مانند آن است که گفته شود: «مردان سحرخیز و متعهد یا سخاوتمند، پیش از طلاق به زنان خود مالی بدهند». روشن است که تعلیق حکم به موضوع استحبابی نشان استحباب حکم است؛ پس جمله «حقاً علی المتقین» شاهد استحبابی بودن تمتیع (پرداخت نحلّه) است. آوردن چنین عباراتی در آیاتی که مفاد آن حکم استحبابی است، در سایر آیات قرآن کریم نیز سابقه دارد؛ مانند «کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۸۱). در صدر این آیه فعل «کُتِبَ» آمده است که از «للمطلقات متاع بالمعروف» ظهور قوی‌تری در وجوب دارد و ذیل آیه هم تعبیر «حقاً علی المتقین» آمده است، ولی در حقیقت بیانگر حکمی استحبابی است؛ زیرا وصیت برای خویشاوندان واجب نیست. وصیت زمانی واجب می‌شود که نشانه‌های مرگ فرا رسیده باشد و حقی از خداوند یا مردم به عهده شخص باشد؛ حاصل کلام آنکه «حقاً علی المتقین» مانع حمل آیه محل بحث بر استحباب پرداخت نحلّه نیست، بلکه حتی شاهد داخلی بر آن نیز هست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۱۹).

### ب. شاهد خارجی

قرآن کریم در بیان تمتیع واجب چنین فرموده است: «مَتَّوهُنَّ ... حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶). همچنین، در زمینه طلاق به رهاکردن زن همراه احسان به او فرمان داده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَمَا سَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ و مراد از احسان هم وجوب انجام دادن کار خوب است، نه استحباب آن؛ زیرا «محسن» به کسی گفته می‌شود که وظیفه‌اش را به خوبی انجام می‌دهد. با ملاحظه این دو آیه معلوم می‌شود که تمتیع واجب که بر عهده اهل احسان است، از مصادیق احسان واجب است که در زمینه طلاق به آن امر شده است. بنابراین، قرآن کریم در زمینه تمتیع واجب از تعبیر «حقاً علی المحسنین» استفاده کرده است، نه تعبیر «حقاً علی المتقین» که در خصوص تمتیع استحبابی به کار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۲۰).

## ۲.۴. روایات

چند روایت از ائمه معصوم علیهم السلام وارد شده که بیانگر آن است که بر زوج واجب است هدیه‌ای به زوجه مطلقه پرداخت کند، از جمله:

- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «پرداخت متاع به زن مطلقه واجب است»<sup>۱</sup> (الطوسی، ۱۳۶۴: ۱۴۱/۸؛ الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۲۱).

- امام علی علیه السلام فرمودند: «برای هر زن مطلقه‌ای متعه‌ای است؛ به جز زنی که با طلاق خلع از همسرش جدا شده است»<sup>۲</sup> (الکلینی، ۱۴۱۱: ۱۴۴/۶؛ الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۵/۲۱).

- امام باقر علیه السلام فرمودند: «پرداخت متعه به زنان واجب است؛ خواه مدخوله باشند یا غیرمدخوله»<sup>۳</sup> (الصدوق، ۱۴۴۳: ۵۰۷/۳؛ الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۴/۲۱).

با مراجعه به متن روایت به زبان عربی می‌بینیم در متن روایت اول و سوم لفظ «فریضة» و «واجبة» به کار رفته است که صراحت در وجوب دارد. روایت سوم استحقاق مطلقه را بر دریافت نحله ثابت می‌کند. وقتی مطلقه مستحق دریافت نحله است، مسلم است که این حق در مقابل تکلیف زوج بر پرداخت نحله به وجود آمده است. نتیجه آنکه بنا بر هر سه روایت فوق پرداخت نحله واجب است.

## نقد ادله روایی

در این قسمت روایات بیان شده که دال بر وجوب تمتیع بود بررسی و نقد می‌شود. سند روایت اول که منقول از امام صادق علیه السلام است، مخدوش است. سند این روایت به دو نحو آمده است:

- «علی بن ابراهیم، عن ابيه، وعدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن البرنظي قال: ذكر بعض أصحابنا» (الکلینی، ۱۴۱۱: ۱۰۵/۶).

- «أحمد بن محمد بن أبي نصر عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله...» (الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۲۱).

این روایت در هر دو نقل مرسله است و اگرچه در کتاب *اصول کافی* که از کتب اربعه اهل تشیع و بسیار معتبر است، آمده، اما با این حال نباید آن را از همه جهات مانند روایات صحیح‌السند و در ردیف آن دانست.

سند روایت دوم که منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام است نیز مخدوش است. با مراجعه

به کتاب *وسائل الشیعه* سند روایت، چنین یافت شد: «عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ» (همان: ۳۱/۳۱۵). در سند این روایت حسین بن علوان وجود دارد که درباره او اقوال متعارضی هست، به نحوی که برخی او را از شاگردان امام صادق (علیه السلام) و شیعه مذهب دانسته‌اند (الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱) و برخی او را شیعه ندانسته‌اند. برخی وی را ستوده‌اند (الطوسی، ۱۳۴۸: ۳۹۰) و برخی او را کذاب معرفی کرده‌اند (الذهبی، ۱۳۸۲: ۵۱۲/۱). به همین دلیل روایاتی که نقل کرده است چندان در خور اعتماد نیست.

علی‌رغم اینکه دو روایت ابتدایی با اشکال سندی مواجه بود، اما روایت سوم مشکل سندی ندارد. سند این روایت که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۴/۲۱). در سند این روایت سه شخص امامی و ثقه وجود دارد و اولین ناقل نیز اهمیت بسیار در علم رجال دارد. با وجود این، حر عاملی پس از ذکر این روایت در کتاب *وسائل الشیعه*، و جواب به کاررفته در روایت را وجوب حقیقی نمی‌داند و آن را بدین نحو حمل بر استحباب می‌کند: «این روایات بر استحباب مؤکد حمل می‌شود». نتیجه آنکه در وجوب پرداخت نحله علی‌رغم اینکه روایت صحیح‌السند هم وجود دارد، اما حمل بر استحباب شده است.

مضافاً آنکه، این روایات نزد فقها وجود داشته و آنها علی‌رغم دسترسی به این روایات نگفته‌اند که حکمی مبنی بر وجوب پرداخت متعه به زنان مطلقه وجود دارد، بلکه صرفاً گفته‌اند واجب است به زنانی که قبل از تعیین مهر و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، مهرالمتعه پرداخت شود. بر وجوب تمتیع این دسته از زنان مطلقه و وجوب نداشتن متعه به سایر زنان مطلقه، حتی ادعای اجماع شده است (النجفی، ۱۴۳۰: ۵۸/۳۱).

روایتی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده که ایشان فرموده‌اند: «پرداخت متعه به زن، فقط زمانی واجب است که مهر خاصی برای او تعیین نشده باشد»<sup>۱</sup> (الطبرسی، ۱۴۱۲: ۴۳۵/۲؛ الحر العاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۰/۲۱). مطابق این روایت، واجب است که به زنان مطلقه‌ای که برای ایشان در هنگام عقد هیچ‌گونه مهری تعیین نشده و قید مباشرت نیز وجود ندارد، متعه‌ای پرداخت شود. در ابتدای این روایت «أثماً» که نشان حصر است به کار رفته که گویای آن است که حکم وجوب تمتیع مختص این دسته از مطلقات است و سایر مطلقات را شامل نمی‌شود.

رفع تعارض بین روایاتی که تمتیع واجب را مختص مطلقاتی می‌داند که برای ایشان مهر تعیین نشده و روایاتی که قائل به وجود متعه برای همه مطلقات مطلقه است، بدین نحو است که روایات دسته دوم را حمل بر استحباب مؤکد کرد، چنان‌که حر عاملی نیز همین کار را کرده است.

## ۵. شمول نحله بر زنان مطلقه

نگارندگان در این مبحث در صددند این مطلب را بیان کنند که آیا همه زنان مطلقه استحقاق دریافت نحله را دارند یا فقط دسته خاصی از ایشان دارند. به بیان دیگر، دایره شمول نحله چه زنانی را در بر می‌گیرد؟ پاسخ این پرسش در قانون و روایات وارد شده از ائمه (علیهم‌السلام) تا حدودی متفاوت است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

### ۵. ۱. در قانون

با مراجعه به تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق می‌توان دریافت که بعضی از زنان مطلقه از دریافت نحله محروم‌اند و فقط زنانی می‌توانند مطالبه نحله کنند که:

۱. زوجین به موجب طلاق از یکدیگر جدا شوند؛ بنابراین در صورتی که زوجین به دلیلی همچون فسخ نکاح از یکدیگر جدا شوند زوجه نمی‌تواند از محکمه درخواست نحله داشته باشد.

۲. تقاضای طلاق از جانب زوجه نباشد.

۳. زوجه در درخواست طلاق از سوی زوج بی‌تقصیر باشد؛ از این‌رو در صورتی که تقاضای طلاق به دلیل سوءرفتار و اخلاق زوجه یا تخلف او از وظایف زناشویی باشد، محکمه وی را مستحق نفقه تشخیص نمی‌دهد.

۴. زوجین در متن عقد نکاح در خصوص امور مالی توافقی نکرده باشند؛ یکی از این توافقات که در متن عقدنامه‌های چاپی نیز درج شده، شرط تصیف دارایی است. بر اساس این توافق، چنانچه زوجه در صدور حکم طلاق بی‌تقصیر باشد زوج باید تا نصف دارایی خود را که در دوران زندگی مشترک به دست آورده است، به زوجه بپردازد. زوج در اصل پذیرش این شرط و نیز میزان آن مخیر است. از این‌رو در صورتی مطلقه

می‌تواند درخواست نحله داشته باشد که زوج این شرط مالی را نپذیرفته باشد.  
 ۵. زوجه مستحق اجرت‌المثل نباشد. زیرا نحله در طول اجرت‌المثل قرار دارد و زوجه در صورت دریافت اجرت‌المثل دیگر نمی‌تواند نحله بگیرد.  
 با توجه به تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق می‌توان دریافت که اکثر قریب به اتفاق زنان مطلقه، از دریافت نحله محروم‌اند. زیرا شروط استحقاق زوجه بر نحله متعدد است.

## ۲.۵. در قرآن و روایات

در آیه «للمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ...» دو شاهد داخلی وجود دارد که بیانگر آن است که تمتیع موضوع این آیه، همه مطلقات را شامل می‌شود. شاهد اول هیئت انشایی این عبارت است که اطلاق دارد و بر آن استثنایی وارد نشده است؛ به عبارت دیگر، مطلق زنان مطلقه مشمول دریافت متعه‌اند. شاهد دوم نیز آن است که واژه «المطلقات» جمع محلی به الف و لام است. در علم اصول به این موضوع پرداخته می‌شود که جمع محلی به الف و لام بیانگر عمومیت است.

برخی از احادیث منقول از ائمه (علیهم‌السلام) نیز مانند کلام‌الله مطلق است و نحله را مختص گروه خاصی از زنان ندانسته، حتی روایاتی هم وجود دارد که تصریح کرده است که نحله برای همه مطلقات وضع شده است؛ از جمله روایتی از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند: «برای همه زنان مؤمن متعه‌ای است؛ خواه انسان آزاد باشد یا برده باشد». حضرت پس از این سخن آیه ۲۴۱ سوره بقره را قرائت کردند<sup>۱۱</sup> (السیوطی، ۱۴۱۴: ۷۴۰/۱).

با این حال روایاتی هم وجود دارد که زنانی را که با طلاق خلع از همسرشان جدا شده‌اند، از شمول تمتیع خارج دانسته است؛ مانند این روایات که از حضرت علی (علیه‌السلام) نقل شده: «برای هر زنی که طلاق داده شده، متاعی است؛ به جز زنی که با طلاق خلع جدا شده است؛ زیرا گویی او با این کار، خودش را خریده است»<sup>۱۲</sup> (الکلینی، ۱۴۱۱: ۱۴۴/۶؛ الطوسی، ۱۳۶۴: ۱۳۷/۸).

حال با فرض قبول این دسته روایات، باید بگوییم که این روایات حکم کلی تمتیع به همه مطلقات را تخصیص زده و صرفاً زنان مختلعه را از شمول آن خارج کرده است و در صورتی که به هر دلیلی این دسته روایات اخیر در خور اعتماد نباشد واضح است که اقتضای اطلاق کتاب‌الله و روایت آن است که همه زنان مطلقه مشمول حکم تمتیع‌اند.

## نتیجه

نهاد حقوقی نحله برای اولین بار در سال ۱۳۷۱ به موجب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، به همت مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران شد. مطابق مبانی فقهی، پرداخت نحله به زنان مطلقه الزامی نیست، اما در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پرداخت نحله به زنان مطلقه الزامی است. از آیه «للمطلقات متاع بالمعروف» و احادیث منقول از ائمه (علیهم السلام) چنین برداشت می‌شود که همه زنان مطلقه مشمول دریافت نحله‌اند. البته روایاتی هم هست که زنان مختلعه را از این شمول خارج دانسته است. با این حال، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، با قراردادن قیود و شروط متعدد، تعداد کمی از زنان را مشمول دریافت نحله قرار داده است. لذا با مطالعه تطبیقی نهاد حقوقی نحله در قوانین جاری و فقه امامیه می‌توان گفت نحله موضوع قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، با هدیه‌ای که در شرع مقدس نبوی پرداخت آن به زنان مطلقه پیشنهاد شده، تفاوت بسیار دارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «ما من شیءٍ مما احلّه الله عزّ و جلّ ابغض من الطلاق».
۲. روی محمد بن علی بن محبوب عن الکرخی عن الحسن بن سیف عن اخیه علی عن ابیه عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام: «متّوهنّ جملوهنّ ممّا قدرتم علیه من معروف فانّهنّ یرجعن بکآبة و خشية و همّ عظیم و شماتة من اعدائهنّ فانّ الله کریم یتحیی و یحبّ اهل الحیاء انّ اکرکم اشدکم اکراماً لحلائهم».
۳. «للمطلقات متاعٌ بالمعروف».
۴. «متّوهنّ و سرّوهنّ سراحاً جمیلاً».
۵. بر متقین است که متاعی به زنان مطلقه بدهند.
۶. عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: «انّ متعة المطلقة فریضة».
۷. عن علی (علیه السلام) قال: «لکلّ مطلقّة متعةٌ إلاّ المختلعة».
۸. قال ابی جعفر (علیه السلام): «متعة النساء واجبةٌ دخل بها او کم یدخل».

۹. «أقول هذا محمولٌ على الاستحباب المؤكد».
۱۰. الفضل بن الحسن الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى «و متعهن على الموسع قدره و على القتر قدره» قال: «أما تجب المتعة للتي لم يسم لها صدق خاصة» و هو المروي عن الباقر والصادق (عليهما السلام).
۱۱. عن علي بن ابي طالب (عليه السلام) قال: «لكل مؤمنة طلقت حرة او امة متعة و قرأ للمطلقات متاع بالمعروف حقاً على المتقين».
۱۲. عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال امير المؤمنين (عليه السلام): «لكل مطلقه متعة الا المختلعة فانها اشترت نفسها».

## منابع

- القرآن الكريم.
- ابن بابويه القمي (الصدوق)، محمد بن علي (۱۳۴۳). من لا يحضره الفقيه، قم: دار الكتب الاسلامية، چاپ پنجم.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). التحرير والتنوير: تحرير معنى السديد و تنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، بيروت: مؤسسة تاريخ العربي، الطبعة الاولى.
- ابن فارس، ابي الحسين احمد (۱۴۰۴). معجم مقائيس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولى.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: ادب الحوزة، الطبعة الاولى.
- ابوالفتوح رازي، حسن بن علي بن محمد (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي.
- احمديه، مريم (۱۳۸۳). «حق اجرت المثل و نخله در يك بررسى حقوقى»، در: مطالعات راهبردى زنان، س ۷، ش ۲۵، ص ۲۹۲-۳۱۹.
- امامى، سيد حسن (۱۳۸۴). حقوق مانى، تهران: كتاب فروشى اسلاميه، چاپ هجدهم.
- انصارى، مرتضى (۱۳۶۷). المكاسب، قم: علامه.
- بلاغى نجفى، محمد جواد (۱۴۲۰). آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم: بنياد بعثت، چاپ اول ج ۱.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسير تسنيم، قم: اسراء، چاپ اول ج ۱۱.
- حاتمی، علی اصغر؛ زبرجد، سيده فاطمه (۱۳۹۴). «اجرت المثل ایام زوجیت و نخله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱)»، در: مطالعات حقوقی شیراز، دوره هفتم، ش ۱، ص ۵۹-۹۸.
- حییبی تبار، جواد (۱۳۸۰). گام به گام با حقوق خانواده، تهران: خرم.
- الحر العاملي، محمد بن الحسن (۱۴۱۶). وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، الطبعة الثالثة.



الذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد (۱۳۸۲). *میزان الاعتدال*، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الاولى.

روشن، محمد (۱۳۹۶). *حقوق خانواده*، تهران: جنگل، جاودانه، چاپ دوم.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۴۱۴). *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۲ و ۱۶.

الطبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۱۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸). *معرفة اختیار الرجال المعروف برجال الکشی*، مشهد: مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.

الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*، قم: دار الکتب الاسلامیة.

الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۵). *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، الطبعة الاولى.

الفراهیدی، عبد الرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*، قم: مؤسسه دار الهجرة، الطبعة الثانية.

الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱). *اصول الکافی*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۰). دوره سوم، اجلاسیه چهارم، جلسه ۴۷۱.

معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*، تهران: آدنا، کتاب راه نو.

المکارم الشیرازی، ناصر (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، الطبعة الاولى، ج ۲.

النجفی، محمد حسن (۱۴۳۰). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

## References

### The Holy Qurān

- Abu al-Fotuh Razi, Hasan ibn Ali ibn Mohammad. 1988. *Roz al-Jenan wa Roh al-Janān fi Tafsiṣ al-Quran (Gardens of Heavens and the Spirit of Heart in the Interpretation of the Quran)*, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation. [in Farsi]
- Ahmadiyeh, Maryam. 2004. "Hagh Ojrat al-Methl wa Nehlah dar Yek Barresi Hoghghi (The Right to Equivalent Remuneration in a Legal Review). In: *Strategic Studies of Women*, yr. 7, no. 25, pp. 292-319. [in Farsi]
- Al-Farahidi, Abd al-Rahman Khalil ibn Ahmad. 1989. *Ketab al-Ayn*, Qom: Al-Hejrah House Institute, Second Edition. [in Arabic].
- Al-Horr al-Ameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1996. *Wasa'el al-Shi'ah ela Tahsil Masa'el al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, Third Edition. [in Arabic]
- Al-Makarem al-Shirazi, Naser. 2000. *Al-Amthal fi Tafsiṣ Ketab Allah al-Monzal (The Ideal Commentary of the Revealed Book of Allah)*, Qom: Emam Ali ibn Abi Taleb School, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Najafi, Mohammad Hasan. 2009. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (The Jewel of the Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Al-Siyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman. 1994. *Al-Dorr al-Manthur fi Tafsiṣ al-Quran be al-Mathur (The Narrative Pearl in the Interpretation of the Quran by Narrations)*, Beirut: Institute of Thought, First Edition. [in Arabic]
- Al-Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1992. *Majma al-Bayan fi Tafsiṣ al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Al-Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1969. *Ekhtiyar Marefah al-Rejal al-Maruf be Rejal al-Kashi*, Mashhad: Research and Studies Center of the Faculty of Theology and Islamic Teachings of University of Mashhad. [in Arabic]
- Al-Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1985. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]

- Al-Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1995. *Rejal al-Tusi*, Qom: Islamic Publications Foundation Affiliated with the Teachers Association, First Edition. [in Arabic]
- Al-Zahabi, Shams al-Din Abu Abdollah Mohammad ibn Ahmad. 1963. *Mizan al-Ededal (Measure of Moderation)*, Beirut: Knowledge House for Printing and Publishing, First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Morteza. 1988. *Al-Makaseb (Businesses)*, Qom: Allamah. [in Arabic]
- Balaghi Najafi, Mohammad Jawad. 1999. *Ala al-Rahman fi Tafsir al-Quran (Blessings of the Most Gracious in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Bethat Foundation, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Detailed Negotiations of the Islamic Consultative Assembly*. 1991. Third Period, Fourth Meeting, Session 471.
- Emami, Seyyed Hasan. 2005. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Islamic Bookstore, Eighteenth Edition. [in Farsi]
- Habitabar, Jawad. 2001. *Gam be Gam ba Hoghugh Khanewadeh (Step by Step with Family Rights)*, Tehran: Khorram. [in Farsi]
- Hatami, Ali Asghar; Zebarjad, Seyyedeh Fatemeh. 2015. "Ojrat al-Methl Ayyam Zojiyat wa Nehlah ba Negareshi bar Ghanun Hemayat Khanewadeh Mosawwab 1391 (Equivalent Remuneration of the Period of Marriage and Nehlah with a View to the Family Protection Law (2012)). In: *Shiraz Legal Studies*, vol. 7, no. 1, pp. 59-98. [in Farsi]
- Ibn Ashur, Mohammad Taher. 1999. *Al-Tahrir wa al-Tanwir: Tahrir Mana al-Sadid wa Tanwir al-Aghl al-Jadid men Tafsir al-Ketab al-Majid (Interpretation of Writing and Enlightenment: Writing the Meaning of Al-Sadid and Enlightening the Mew Intellect from the Interpretation of the Glorious Book)*, Beirut: Arab History Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1964. *Man la Yahzaroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Books House, Fifth Edition. [in Arabic]
- Ibn Fares, Abi al-Hoseyn Ahmad. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Figures Library, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Jamal al-Din Mohammad ibn Mokarram. 1985. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Qom: Literature of Seminary, First Edition. [in Arabic]

- Jawadi Amoli, Abdollah. 2008. *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra, First Edition, vol. 11. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1991. *Osul al-Kafi*, Beirut: Al-Taarof House for Publications. [in Arabic]
- Moin, Mohammad. 2007. *Farhang Farsi (Farsi Dictionary)*, Tehran: Adena, Ketab Rah No. [in Farsi]
- Roshan, Mohammad. 2017. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Jungle, Jawdaneh, Second Edition. [in Farsi]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1997. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Fifth Edition, vol. 2 & 16. [in Arabic]
- <http://nazarat.shora-rc.ir/>